

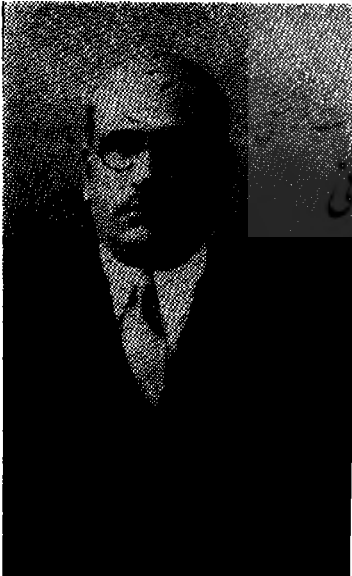
# خاطرات

## ادبی

(۴)



پارسا تویسرکانی



مایل تویسرکانی

از خاطراتی که نقل آن لازم است ، و بلکه انصاف آن بود ، در دیباچه این مقالات نوشته میشد برخورد من با مرحوم مایل تویسرکانی است. مایل که گذشته از قرابت نسبی ، حق تعلیم بمن دارد. یکی از کسانی است که اگر بخواهیم او را مرد خود ساخته یا بقول آمریکائی ها سلف میدمن - Self Made Man بنامیم واقعیت دارد. اینکه میگویم خود ساخته واقعی از آن جهت است که در زمان ما که بازی با الفاظ رایج شده است هر گیاه هرزه خود رو را که باز دو بند با دستگاههای دولتی یا قاچاق فروشی یا اختلاس و یا کوپن خری و یا رذالت های اخلاقی دیگر پول و پله ای پیدا کرده ( خود ساخته ) مینامند و این اصطلاح آمریکائیان که مراد شخصیتی است که بواسطه سمه دانش یا انجام خدمتی مهم بیجامه

برجستگی یافته اکنون با استعمال بیجا و اطلاق با افراد شیاد ، رفته رفته واقعیت خود را از دست میدهد (۱)

یدالله که تخلص شمریش مایل است در ۱۳۰۲ قمری در محله جولستان تویسرکان بدینا آمده ، پدرش ابوالقاسم فرزند چهارم حاجی محمد حسین ، تویسرکائی متخلص به معنون است (۲)

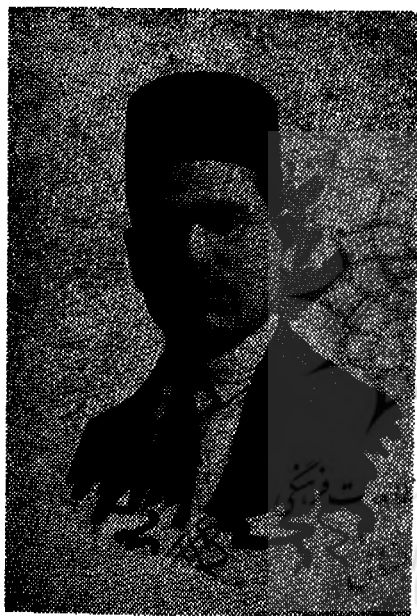
مایل با فقر مالی ابتدا در تویسرکان و سپس در همدان بتحصیل علوم نقلی پرداخت و در محضر میرزا حسن قاضی و ملامحمدجعفر حیران (۵) مبارک آبادی که هر دو از شاگردان میرزا اسمعیل خان هرمز (۳) صاحب کتاب فرازستان بودند علوم عقلی را فرا گرفت و بوسیله یک کشیش فرانسوی که برای تبلیغ دین مسیح در آن سامان پرسه میزد با زبان فرانسه آشنا شد و اگرچه بعض جهال عالم نما ، آموختن زبان فرانسه و آمیزش او را با کشیش و حتی همکاری او را با میرزا عبدالغفار تویسرکائی (۴) که از علمای اخباری بود کاری لغو و بلکه خلاف دیانت میدانستند ، مایل بمصدق و آنکه ز آموختن ندارد ننگ - گل برآرد ز خار و لعل از سنگ ، با حافظه خدادادی خویش از آموختن دریغ نکرد. در سال ۱۳۳۲ قمری در تویسرکان مدرسه‌ای بسبک دبیرستانهای امروزی تأسیس کرد که چون مخالف مذاق یا منافع جمعی سود پرست بود بیبانه‌ای که در این مدرسه درس‌هایی غیر از درس دینی تدریس میشود عوام الناس را اغوا کردند که بساط مدرسه را درهم ریختند ، میز و صندلی‌ها را شکستند و تابلو مدرسه را پائین آوردند . مرحوم مایل حکایت میکرد ، پس از ششماه که از بستن مدرسه میگذشت روزی از آنجا عبور میکردم و دیدم افرادی برای کسب ثواب !! بدیواری که جای تابلو مدرسه بود سنگ می‌پرانندند ، این را هم باید یادآور شد که آن ایام در تویسرکان علاوه از مکتب خانه‌ها ، حوزه‌های درسی متعددی دایر بود و مدرسان فحلی بتدریس علوم عقلی و نقلی اشتغال داشتند که تدریس را امری لازم و حق التدریس را مکروه میشمردند ، من خود بیاد دارم که مدرسان پس از تدریس و پیش‌نمازها پس از فراغت از مسجد و محراب در مزرعه‌ای که داشتند بکار زراعت میپرداختند و در زمستان که کار کشاورزی متوقف میشد بکارهای ریسندگی و بافندگی و دوزندگی مشغول بودند و از این که دین و دانش را دکان قرار دهند و از این راه کسب معیشت کنند اجتناب میورزیدند و مخالفت با مایل بیشتر از تعصبات خشک مذهبی سرچشمه میگرفت. مایل بمصدق :

نه در مسجد گذارندم که زندی

نه در میخانه کاین خمار خام است

از توپسرکان جلای وطن کرد و به اراک رهسپار شد و در اراک ریاست دبیرستان صمصامیه را عهده‌دار گردید.

در سال ۱۳۳۶ قمری که بواسطه عوارض جنگ بین‌الملل اول سرتاسر ایران را قحطی و بیماری وبا فرا گرفته بود آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی در اراک افاضه میفرمودند و با مایل‌الفتی خاص پیدا کردند. پس از چندی آیت‌الله یزدی بساط افاضت و افادت را در قم گسترانیدند که حوزه علمیه قم با حضور ایشان استقرار یافت و مایل نیز به طهران آمد و در مدرسه اقدسیه بتدریس پرداخت و در همین ایام در جرائد آنروز مقالاتی مینوشت و چندی به سردبیری روزنامه ستاره ایران که مدیرش میرزا حسین خان صبا بود انتخاب



گردید و هنگامیکه سلیمان میرزا وزیر معارف شد، ایشان را ابتدا بر ریاست معارف بارفروش و سپس بر ریاست مدارس ایرانیان در قفقاز مأمور کرد. ایرانیان مقیم قفقاز که تعدادشان بچهارصد هزار نفر میرسید چهار مدرسه در بادکوبه و تفلیس و عشق‌آباد داشتند (۶).

یکی از دو مدرسه‌ای که در بادکوبه تأسیس شده بود بنام اتحاد ایرانیان جنبه دانشکده داشت و معلوماتی در سطح بالا در آن تدریس میشد ولی مدرسه ایرانیان در تفلیس و مدرسه تربیت در عشق‌آباد در حدود دبیرستان بود و فراموش نشود که جعفر پیشه‌وری که در اثر ندانم کاری اولیای دولت وقت و تمیزیه‌گردانان مجلس چهاردهم و سپس تحریکات بیگانگان، غائله آذربایجان را براه انداخت فراش این مدرسه بود که در همان موقع کلاس شبانه کمونیستی را در بادکوبه

ماییل توپسرکافی در بادکوبه

طی کرد و بایران بازگشت. در آغاز انقلاب روسیه فعالیت برای حمایت از ترکی، در قفقاز آغاز شد و قسمتی از قفقاز را علی‌رغم آذربایجان، بنام آذربایجان شوروی نامگذاری کردند و روزنامه‌های قفقاز را وادار نمودند که بنویسند مفاخر ایران از قبیل زردشت و ابن سینا و نظامی گنجوی ترک بوده‌اند و اسامی بسیاری از شهرها را که فارسی بود تغییر دادند.

مرحوم مایل با روحیه هیمن دوستی و بااطلاعات تاریخی که داشت این سخنها بگوش

گران آمد و قطعه‌ای سرود که :

ای ترک زبانان که بتاریخ شما نیست طفلی که نداند پدر و مادر خود را يك روز نویسید که زردشت بود ترك آن قوم که از علم و ادب بهره ندارند تاریخ علمی که کنون در کف خلق است در آن همه اعصار کهن بالنت ترك هم زند و اوستاست کنون شهره آفاق زردشت و نظامی ز چه ترکی نسرودند یا دعوی بیجای شما جمله دروغ است غارتگری و دزدی هی کار شما بود

جز قاتل و غارتگر و بیرحم و حرامی آلوده چه سازد نسب مردم نامی يك روز بیابید که از ماست نظامی حاصل چه زددیدن انساب و اسامی کردیم تصفح همه جا را به تمامی چیزی نشد اظهار ز مردان گرامی هم خمسه بود در کف هر عارف و عامی با آنهمه دانشوری و نغز کلامی یا عار شمرند به خود ننگ عوامی اما نه ز پیغمبر و از مردم نامی

انتشار این ابیات که ورد زبان ایران دوستان باد کوبه شده بود موجب گردید که در روز روشن و در وسط خیابان مردی بطرف او تیر اندازی نمود و دو گلوله در بدنش اصابت کرد و مایل که بنیه‌ای قوی داشت ضارب را گرفت تا پلیس آمد و او را تحویل پلیس داد و بعد بزمین افتاد و ب بیمارستان انتقالش دادند و پس از بهبودی و نقاضای مجازات ضارب، محکمه باد کوبه حکمی صادر کرد که خلاصه اش این بود مجازات ضارب تعلیق میشود و اگر این ضارب یکبار دیگر در همین خیابان باین مرد که نماینده دولت ایران است تیری رها کرد و آن تیر کاری شد، مجازات خواهد شد و طبقاً اولیای دولت ایران، از چنین حکمی مکدر شدند و خلاصه چون این بهانه‌ها بیشتر برای برچیدن مدارس ایرانیان از قفقاز بود، چنان شد که میخواستند مایل ب طهران آمد و بریاست معارف مازندران منصوب گردید و بواسطه فعالیت در ایجاد چندین مدرسه و تأسیس پیش آهنگی در مازندران محبوبیت خاصی پیدا کرد بطوریکه در مهر ماه ۱۳۰۷ که اعلیحضرت رضاشاه کبیر ب مازندران آمدند و از نزدیک وضع پیش آهنگان را دیدند تحسین فرمودند و بیه پیشنهاد مرحوم مایل تصویب کردند که ریاست پیش آهنگی ایران را والا حضرت ولایتعهد (اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر) قبول فرمایند و از همانجا این خبر ب طهران و کشورهای دیگر مخابره شد و رضاشاه هنگام مشاهده عملیات پیش آهنگان که آقای وحید مازندرانی، مهندس اسلامی، ابوالحسن ورزی مهندس شکریان - دکتر سلیمی و طبری از جمله آنها بودند، نخست مرحوم تیمورتاش را مخاطب قرار داده و گفتند شما این بچه‌ها را ندیده بودید که در چه کثافت و فلاکتی بودند، و بعد از مایل پرسیدند چرا بیشتر توسعه نداده‌اید اوهم راستش را گفت و گفت وزارت معارف روی خوش نشان نمیدهد و ما با کمک مردم و همکاری مجانی اسمعیل بازرگان این عده را تربیت کرده‌ایم رضاشاه دستور دادند يك نشان تاجگذاری ب مرحوم اسمعیل بازرگان پسر حاجی عباسقلی بازرگان اعطا شود و همین پیش آمد که میبایستی مایل را ارتقاء دهد بمذاق وزیر معارف ناگوار آمد و پس از چند ماه او را معزول ساخت

مایل مدتی در تهران سرگردان بود تا آقای علی دشتی روزنامه شفق سرخ را بایشان واگذار

کرد: نباید فراموش کنیم که همیشه در دولت‌ها کسانی بوده‌اند که آنها را نیز باید دولتی و گاهی مافوق‌دولت بشمار آورد یعنی آنها خود را بشخصه دولت میدانند و هر کاری بمیل و منافشان باشد انجام میدهند، و بقول مشهور دولت در دولت هستند. بخاطر دارم مرحوم سپهبد امیراحمدی هنگامیکه خاطرات خوه را تقریر میکرد میگفت وقتی از مدرسه قزاق خانه بیرون آمدم مرا مأمور حفاظت راه از اسد آباد تا صحنه و بیستون نمودند و وقتی خواستم منطقه مأموریت خود را از نایب اسمعیل خان امیرفضلی (سرلشکر امیرفضلی که بعداً وزیر جنگ هم شد) تحویل بگیرم امیرفضلی ضمن تحویل، یکی از کارهای مهم را که بمن توصیه و تاکید کرد گرفتن (غلف‌چر) بود پرسیدم غلف چر چیست؟

گفت این يك مالیات دولتی است که در این منطقه ازهراسب و گاواوالاخ پنج شاهی و از هر بز و گوسفند که میگذرند دوشاهی برای خریدن باید بگیری، من هم اینکار را کردم و چون بواسطه زدوخورد هائی که کرده بودیم دو ماه نتوانستم بکرمانشاه بروم، این پول جمع آوری شد و بالغ به هشت هزاروپانصد تومان گردید، پس از دوماه بکرمانشاه رفتم و به فرمانفرما که والی بود گزارش کار خود را دادم و گفتم پول غلف چر در این دوماه هشت هزار و پانصد تومان شده است، پول را آورده‌ام چون کارهای دیگری دارم دستور فرمائید که جمع آوری این مالیات دولت را بدیگری واگذار کنند، فرمانفرما خندید و خوشحال شد و گفت هشت هزار تومان آنرا به میرزا حسین خان صندوقدار من تحویل بده و پانصد تومان برای خودت بردار، بعد گفت معلوم میشود تازه کاری، دولت یعنی چه، دولت یعنی من و تو. منتهی من باید سهم بیشتری ببرم و تو کمتر وقتی به صحنه آمدم و ماجرا را بمعاون السلطنه گفتم: گفت اشتباه کرده‌ای، امیرفضلی، ماهی هزار تومان هم بابت غلف چر نمیداد، من نیز ماههای بعد هرچه گرفتم به فرمانفرما ندادم تا روزی مرا خواست و گفت پول غلف چر چه شد؟ گفتم رئیس قزاق‌خانه مرا خواسته و استنطاق میکند که حضرت والا از اعیان و خوانین منطقه‌ای که تو محافظ هستی و از شما چه قدر حق و حساب میگیرد، فرمانفرما سری تکان داد و گفت بس است؛ تو هم غوره نشده مویز شدی و دم فرو بست.

پس از چهار پنج سال که روزنامه شفق با آبرومندی انتشار مییافت رقبای روزنامه نویس مایل «چغلی» کردند و بجرم مقالاتی که آقای شب آهنگ با امضای مستعار درشکه‌چی در آن روزنامه مینوشت در سلام فروردین مورد عتاب قرار گرفت و طعناً روزنامه شفق سرخ نیز برای همیشه تعطیل گردید و سپس بشفاعت مرحوم فروغی بریاست معارف کرمان رفت و در

آنجا نیز با اسمعیل مرآت که والی کرمان بود در افتاد و پس از اینکه اسمعیل مرآت وزیر فرهنگ شد او را کنار گذاشت.

مشاجره مایل با مرآت روی اختلافی بود که بین ایشان و مایل در مورد بیمارستان موقوفه نوری پیدا شد، مرآت می گفت این بیمارستان موقوفه را بشهرداری واگذار کنید و مایل که عقیده داشت در موقوفات نباید تصرفی برخلاف نیت واقف کرد باینکار تن در نمیداد، قضا را مرآت وزیر فرهنگ و اوقاف شد و بجرم این فضیلت وی را معزول کرد.

چه باید کرد بعض از اشخاص زبون زبان و قلمشان میشوند و مایل نیز یکی از آنهاست من اسمعیل مرآت را از نزدیک میشناختم در سال ۱۳۱۸ شبی پرفسور پروپ در موزه ایران باستان راجع بآثار ایران سخن رانی میکرد و فیلمی هم نشان دادند پس از سخن رانی، مرآت که وزیر فرهنگ بود بمرحوم ذکاء الملك فروغی و شیخ رئیس افسر و چندتن دیگر تعارف کرد که باطاق دیگر برای صرف چای و شیرینی بروند من هم رفتم مرحوم افسر مرا به مرآت معرفی کرد و گفت دیوان عنصری را تصحیح کرده و جا دارد وزارت فرهنگ این کتاب را چاپ کند مرآت با گرمی پذیرفت و گفت فردا روز جمعه تعطیل است بعد از ظهر شنبه بوزارت فرهنگ بیائید تا قرار باینکار را بدهیم من رفتم، مرحوم دکتر صورتگر منشی وزیر بود بایشان گفتم میخواهم جناب وزیر را به بینم گفت کار مهمی دارند و مشغول هستند، گفتم خودشان فرموده بودند. گفت قدری تأمل کنید و باطاق وزیر رفت و باز گشت، گفت فرمودند چند دقیقه تأمل کنید من در اطاق دکتر صورتگر خود را بخواندن روزنامه ای مشغول داشتم و از سادگی دهاتی گری پیش خود تصور کردم که چون جنگ عمومی در گرفته کاروزیران زیاد و مشکل شده است، در این هنگام مردی که دلال اراضی بود از اطاق وزیر بیرون آمد و نوبت بمن رسید وقتی مرا دید خوش و بش کرد و گفت از قراریکه آقای فروغی و شازده افسر گفتند - چاپ این کتاب لازم است و بعد گفت، من میخواهم اشعار فردوسی و سعدی و حافظ را هم بدهم چاپ کنند تا مردم بخوانند من بخیال اینکه میخواهد تصحیح مجددی از این دواوین بکند، گفتم بد نیست تصحیح بهتری بشود گفت نه خیر چاپ اینها لازم است در دنیا خیلی اهمیت دارند ما ایرانیها ازینها بیخبریم و گفت من خیلی کتاب چاپ کرده ام و دو کتاب درسی که روی میزش بود بمن نشان داد من چندبار ورق زدم و آن کتاب ها را کنار گذاشتم سپس زنگ زد و آقای فرهودی را که رئیس دفترش بود خواست و گفت آن گنجی را باز کن تا آقای پارسا این کتاب هائی را که چاپ کرده ایم به بیند و مرا بخوانند یک سلسله کتاب های درسی که وزارت فرهنگ چاپ کرده بود حواله کرد یک بار من متوجه

شدم که چراغ‌ها روشن شده و کارمندان وزارت فرهنگ که وقت اداری‌شان تمام شده از محوطه وزارتخانه خارج میشوند من هم برخاستم و پیش مرحوم افسر آدم و داستان را گفتم که این وزیر علوم اطلاعات ادبی ندارد اتفاقاً مرحوم سید حسن ریاضی (برادر آقای مهندس ریاضی رئیس مجلس) آنجا بود و گفت اطلاعات غیر ادبی هم ندارد و داستانی گفت که من و مرآت در مدرسه آلمانی معلم بودیم او معلم فیزیک بود و در حل مسائل فیزیک ناتوان، روزی مسئله‌ای برایش حل کردم و او بجای حق شناسی، کینه مراد ردل گرفت و همیشه از اینکه من از او بیشتر میدانستم عقده داشت تا ناظم دارالمعلمین شد و من در دارالمعلمین درس میخواندم از آزار من کوتاهی نکرد بعداً من وارد دانشکده طب شدم و اورژیس آموزش عالی شد، او بخصوصت بامن برخاست و اکنون داستانش با من داستان کارد و پنیر است. بجرم اینکه روزی در حل یک مسئله فیزیک با او کمک کرده‌ام.

دو مطلب دیگر هم باید بفضائل!! مرآت اضافه کنم. یکی اینکه بدستور ایشان درخت‌های هفتصد ساله اما مزاده یحیی را که علاوه از زیبایی جنبه تاریخی داشت بدون موجبی قطع کردند و دیگر اینکه در میان کاغذهای مرحوم تیمورتاش نامه‌ای بامضای مرآت دیدم که از رشت بدربار نوشته بود و جمعی از فرهنگیان را مانند نیک‌روان مدیر روزنامه صورت و رائفی مدیر قرائت‌خانه فرهنگ و محقق و خلاصه چند نفری را که در قرائت‌خانه فرهنگ رشت برای خواندن کتاب و مجله می‌رفتند عامل یک دولت بیگانه معرفی کرده بود چنانکه میدانیم این اشخاص را گرفتند و در طهران حبس کردند و چند نفر از آنها در زندان مردند و چندتن تا شهریور ۱۳۲۰ در بند بودند.

باری مرحوم مایل با آن صفای طینت و آن معلومات عمیق سروکارش با چنین کسانی بود. مایل بیش از بیست هزار شعر سروده است اوزبان فرانسه و عربی و روسی را خوب میدانست بطوریکه در پنجاه سال پیش برای نخستین بار کتاب قرارداد اجتماعی و کتاب امیل نوشته ژان ژاک روسو و مکالمه فیلسوف و طبیعت نوشته ولتر را بزبان فارسی فصیح ترجمه کرده که در دوره‌های مجله ارمغان بچاپ رسیده است.

سی‌چهل قطعه مدیحه و مرثیه مذهبی و شصت هفتاد غزل ایامی که در توپسرکان بوده سروده و بقیه اشعارش سیاسی و اجتماعی است، مقالاتی که در جرائد، مخصوصاً سرمقاله‌های ستاره ایران و شفق سرخ نوشته در خور این هستند که جداگانه بصورت کتابی انتشار یابد. قصیده‌ای که به مطلع:

ظلم و خیانت و طلب مسند و شره  
 با اینهمه دورنگی و نیرنگی و اختلاف  
 يك نقطه کارمرکز ما را نموده تنگ  
 يك فرقه منتظر که ز سیروس و داریوش  
 جمعی با اعتقاد دیانت که دست غیب  
 قومی بدین گمان که ز زور انگلیس  
 حزبی بر آنکه محکمه عدل سوسیال  
 اما هزار حیف که راه است دور و هم  
 کو از برای ناله مظلوم سامعه  
 تا بلوئی از روزهای تار يك کشور ما در سالهای قبل از کودتای سوم اسفند میباید و منظومه  
 اندیشه کوتاه بشری که باین بیت آغاز :

« بسا لی در حدود هفت یا هشت  
 و باین بیت ختم میشود :

« جهان از حد فکر خلق بیش است ولی هر کس اسیر فکر خویش است

از منظومه های ممتاز زبان فارسی است و ده ها غزل و رباعی و قطعه از ایشان در دست است که  
 شاهد مثال و نمونه يك رباعی و چند بیت از يك غزل میآوریم :

دانی ز چه با عواطف زنده خویش کرده است اروپا همه ز آینده خویش  
 ما جمله به فکر و ذکر بگذشته خود آنها همه در خیال رابنده خویش

\*\*\*

به گلشن هر چه برگ گل عبیر آمیز تر گردد نوای بلبل شوریده شور انگیز تر گردد  
 شرابی جویم و یاری که از دنیا کنم عزلت که اوضاع جهان هر دم ملال انگیز تر گردد  
 پس از تیر و کمان توپ و مسلسل دیدم و گفتم تمدن هر چه افزایش بشر خورنیز تر گردد

خلاصه این مرد بزرگوار بواسطه ناملایماتی که میدید و در اثر خون دل خوردن های بسیار  
 که قوت غالب بسیاری از شخصیت های علمی و ادبی است به فشار خون مبتلا و در نتیجه به  
 سکنه مغزی دچار و پس از مدتی تحمل رنج بیماری دز اردیبهشت ۱۳۲۹ در گذشت و در  
 مقبره علائی در آستانه حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شد، خدایش رحمت کند او هنگامیکه  
 از باد کوبه بازگشت و من بطهران آمدم گفتند بتحصیل خود باید ادامه بدهی و مطالبی



را که چند روز پیش از ایام هنگام عزیمت اولین دسته محصلین اعزامی دوران پهلوی بدان نشجویان اعزامی خاطر نشان ساخته بود تکرار کرد .

چنانکه میدانیم اولین دسته این محصلین پس از امتحان یا انتخاب در مدرسه عالی حقوق و سیاسی که ریاستش بامیرزا علی اکبر خان دهخدا و محلش در کوچه اتابک (محل فعلی دبیرستان ادیب) بود اجتماع کردند و وزیر و چند تن از رؤساء وزارت معارف و اوقاف سخنانی برای آنها ایراد کردند چون نوبت باقای مایل رسید بدینسان گفت که من شرح حال خودم را برای شما میگویم تا بدانید چه باید بکنید و چه آینده ای در انتظار شماست



میرزا اسمعیل خان متخلص به هرمز  
فرزند حاجی محمد علی خان زند  
( این عکس در نود سال پیش برداشته  
شده و تنها عکسی است که از هرمز  
در دست است )

گفت من در توپسرکان ، معلوماتی که مقتضی و درخور آن قصبه بود فرا گرفتم ولی حس کردم که این معلومات جوابگوی فردای آینده نیست بتحصیل علوم جدید پرداختم و بعد حس

کردم باید در محیط بزرگتری باشم و بطهران آدمم يك روز حس کردم که باعامامه و عبا نمیتوانم  
فضلو فضیلت بدست آورد عامام را در خانه گذاشتم که بمصرف لباس برسند و کلاهی  
شدم امروز هم حس میکنم که باوجود شماها که در ایران تحصیلات خوب کرده اید و اکنون  
برای يك رشته تخصصی باروپا می روید وقتی شما باز گردید دیگر جای امثال ما نیست و  
اداره امور این مملکت را باید شما بعهده بگیرید و سپس باندرز بمن گفتند : میاسای

### زآموختن يك زمان

مرحوم مایل گذشته از حمایتی که از من در امر تحصیل نمود و یکسال تحصیلی مرا با خود به مازندران  
برد مرا با خود بمجامع علمی و ادبی میبرد و با مر حومان ملك الشعر و بهار رئیس انجمن دانشکده -  
افسر رئیس انجمن ادبی ایران - وحید دستگردی رئیس انجمن ادبی حکیم نظامی - میرزا  
شهاب کرمانی رئیس انجمن ادبی فرهنگ - بهجت دزفولی (۷) موسس مجموعه معارف و شخصیت -  
های ادبی دیگر که در این انجمن ها حضور می یافتند و با حضور خود این انجمن ها را رونق  
میبخشیدند آشنا ساخت ما نند میرزا طاهر تنکابنی - میرزا رضاخان نائینی - میرزا یحیی  
دولت آباری - ادیب السلطنه سمعی - محیط طباطبائی - جلال همایی - غلامرضا روحانی -  
احمد اشتری - رشید یاسمی - سعید نفیسی - عبدالرحمن فرامرزی - عارف قزوینی -  
علی اصغر حکمت - اقبال آشتیانی - عبرت نائینی - بیفش آقاوولی - نصرت اله کاسمی -  
غلام همدانی - الفت اصفهانی و ده ها تن ادیب دیگر که هر کدام بنوبه خود از مفاخر  
ادبی و ملی ما بشمار می آیند . در این انجمن ها علاوه از میباحثات ادبی و تصحیح  
متون فارسی و ایراد سخن رانی های تحقیقی درباره آثار شاعران بزرگ ایران و سایر کشورهای  
جهان - غالباً موضوعی یا مضمونی بمسابقه گذاشته میشد و ارباب ذوق، طع آزمایی میکردند -  
مانند مناظره بنفشه محبوب که از طرف آقای زین العابدین رهنما و مناظره برق و ماه که از طرف  
بهجت العلماء ( ۸ ) و مناظره زیرک و ابله که از طرف اعتمام الملك و گل گمشده  
که از طرف شیخ رئیس افسر بمسابقه گذاشته شد که به ترتیب سروده های صادق سرمد  
درباره بنفشه محبوب و پروین اعتماسی درباره گفتگوی زیرک و ابله و نگارنده در موضوع  
گل گمشده در ردیف اول تشخیص داده شد ، همچنین موضوعاتی از ادبیات خارجی ترجمه  
و بنظم می آوردند مانند قلب مادر و رسیدن عاشق به معشوقه در کنار رود که ایرج میرزا و  
رشید یاسمی از همه بهتر از عهده برآمدند (۹) بعلاوه در این انجمن ها خاصه در انجمن  
ادبی ایران در هر مورد برای ملت و کشور موفقیتی بدست می آمد (۱۰) یا مهمانان خارجی  
بایران می آمدند (۱۰) یا احیاناً مفرضان خارجی بشعائر ملی ما اهانت میکردند یا در ایاد

ملی و مذهبی جشنی گرفته میشد سخنوران حق مطلب را ادا میکردند و گاهی هم شعری از گذشتگان بمسابقه گذاشته میشد مانند غزل حافظ (سحر بلبل حکایت با سبا کرد) و غزل میرزا حبیب اصفهانی به مطلع: دیشب به رقص برخاست آن فتنه نشسته (۱۱) که در آینده مقداری از آنها را ضمن این خاطرات خواهید خواند.

### پاورقی

۱ - اتفاقاً جمله سلف میدمن **Self - Made - Men** را که امریکائی ها برای شخصیت هائی که منشأ خدمت و مصدر کار مهمی میشوند بکار میبرند در زبان های دیگر معنی مخالف میدهد و شاید خود ساخته در زبان فارسی نیز چنین مفهومی نداشته باشد ولی در این اواخر مصطلح شده است .

۲ - شرح حال مجنون در بعض تذکره ها بطور اختصار و در مجله ارمان سال پانزدهم بتفصیل از صفحه ۶۷ تا ۷۲ نوشته شده و مایل در مقطع غزلی اشاره نموده « چه غم که نسبت دیوانگی دهی توبه مایل - که من ببلال مجنونم و جنون شده حالم »

۳ - میرزا اسمعیل خان تویسرکانی متخلص به هرمز از مشاهیر ادبا ، عصر خویش بوده که علوم متداول زمان خود را فرا گرفته است ، در طهران با مانگجی لیمجی پارسای که از هندوستان برای حمایت از زرتشتیان مقیم ایران که مورد آزار قرار گرفته بودند بدربار ناصرالدین شاه آمده بود ملاقات و بهندوستان نیز مسافرتی نموده و متمایل به کیش زرتشتی شده است .

مانگجی لیمجی در تجدید و ترویج زبان فارسی سره اقداماتی نموده که نمونه های آن اقدامات تألیف کتاب هائی چون نامه خسروان - فرازستان و بعض نوشته های میرزا آقا خان کرمانی و در این اواخر نوشته های ارباب کیخسرو و شاهرخ است .

کتاب فرازستان دوبار در بمبئی و قصیده آفتاب سروده اسمعیل خان یکبار در همین شهر چاپ شده است .

من در سال ۱۳۰۸ شخصی را بنام اسفندیار رستم که در مدرسه زرتشتیان معلم بود در طهران دیدم که در هندوستان با اسمعیل خان هرمز محشور بوده و فرازستان را هم او چاپ کرده است و بنقل قسول ایشان هرمز علاوه از فرازستان چند تألیف دیگر هم به سبک فرازستان داشته است .

فراستان روز ۱۳۱۱ قمری انجام یافته و اسمعیل خان و ماننکچی لیمچی پس از سه چهار سال یکی بعد از دیگری در گذشته اند. اسمعیل خان در قریه سرابنی توپسرکان در محلی که بامامزاده کوه شهرت دارد بخاک سپرده شده است.

۴- این میرزا عبدالغفار که خوشنویس هم بوده و کتاب عرفان الحق صغی علیشاه بخط اوست غیر از میرزا عبدالغفار توپسرکانی است که مرحوم گزی در تذکره القبور از او یاد کرده است.

۵- ملامحمد جعفر حیران شاعری چیره دست و خطیبی فاضل بوده است. آقای دکتر درخشان در تألیف نفیس خود بنام بزرگان و سخن سراپان همدان و باسناد نوشته ایشان آقای منزوی در جلد سوم فهرست نسخه های خطی فارسی، حیران را از مردم مبارک آباد حاجی‌لو از قراء همدان ذکر کرده و حال آنکه حیران در مبارک آباد سه کیلومتری توپسرکان متولد شده و در همانجا اقامت داشته و هنوز پسر کوچک وی بنام میرزا عبدالوهاب در آن دهکده زنده و سکونت دارد.

۶- حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که برای شرکت در کنفرانسی به اروپا رفته بود در مراجعت در بادکوبه مورد استقبال آزادیخواهان و ادب دوستان بادکوبه قرار گرفت و بشوق ایشان، مدرسه اتحاد ایرانیان و صابونچی با هزینه باقر اف تبریزی و زین العابدین تقی اف همدانی و مدرسه ایرانیان تفلیس بهزینه ایرانیان مقیم تفلیس و مدرسه تربیت در عشق آباد بهزینه ایرانیان مقیم آن شهر تأسیس شد ولی پس از کمونیس شدن روسیه، چون اموال همه مردم بدولت تعلق گرفت وضع مالی این مدارس مختل گردید و هنگامی که تیمورتاش از اروپا مراجعت میکرد در بادکوبه متوجه این مشکل گردید و در طهران باطلاع سردار سپه رئیس الوزراء رسانید و بامر ایشان وزارت معارف مأمور اداره کردن آن مدارس شد.

۷- محمد علی بهجت دزفولی (بهر روز خاوری) از شاگردان ممتاز آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در اوائل مشروطه بطهران آمد و بکارهای فرهنگی پرداخت، دو مدرسه ایجاد کرد و مجله دعوت اسلامی و مجله معارف را انتشار داد و انجمنی هم بنام مجموعه معارف تأسیس کرد که بسیاری از دانشمندان در آن عضویت داشتند. از کارهای این انجمن

جمع آوری لغات محلی از همه شهرستان های ایران بود که برای جانمایی لغات بیگانه از آن ها استفاده شود. بهجت که از يك چشم نابینا بود یکبار از خوزستان بوکالت مجلس انتخاب شد. وکیل دیگر خوزستان در آن دوره یکی بکلی نابینا و یکی دیگر يك چشم داشت که طنز گویان طهران میگفتند سه وکیل از خوزستان آمده که هر سه دو چشم دارند، بهجت اولین کسی است که آموزش و پرورش را بجای تعلیم و تربیت بکاربرد و کتابی باین نام تألیف و چاپ کرد.

۸- منظومه دادمشوقه به عاشق پیغام  
و منظومه عاشقی محنت بسیار کشید  
که کند مادر تو با من جنگ  
تا لب دجله بمشوقه رسید

۹- مانند پیدا شدن الواح تخت جمشید که مندرجات آن بمسابقه گذاشته شد و حسین مسرور یرنده مسابقه شناخته شد و ساختن راه آهن ایران که قصیده استاد بدیع الزمان گویای آن مطلب است و نهضت هائی چون نهضت بانوان و تأسیس دانشگاه و جشن هزاره فردوسی و رفتن رضاشاه بترکیه و مراجعت ولایتمهدانش اروپا.

۱۰- آمدن تاگور و دینشاه و مسینا و رپیکا و شخصیت های دیگر علمی و ادبی که بتفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت.

۱۱- متأسفانه غزل میرزا حبیب اصفهانی را رادیو تهران و چند مجله و روزنامه بنام میرزا حبیب مجتهد خراسانی چاپ کرده اند. میرزا حبیب اصفهانی از مؤسسان مکتب فارسی آستانبول اولین کسی است که برای زبان فارسی دستور نوشته صاحب «بنام دستور سخن» طبعی غرا بوده و این غزل را در انجمن ادبی ایران بمسابقه گذاشتند ملك الشعراء بهار باقتضای آن غزلی گفت:

آمد زکوی بلقیس آن هدهد خجسته  
اسرار زلف جانان ای مدعی زمن پرس  
وان نامه نگارین بر فرق خویش بسته  
درویش نیک داند رمز خط شکسته